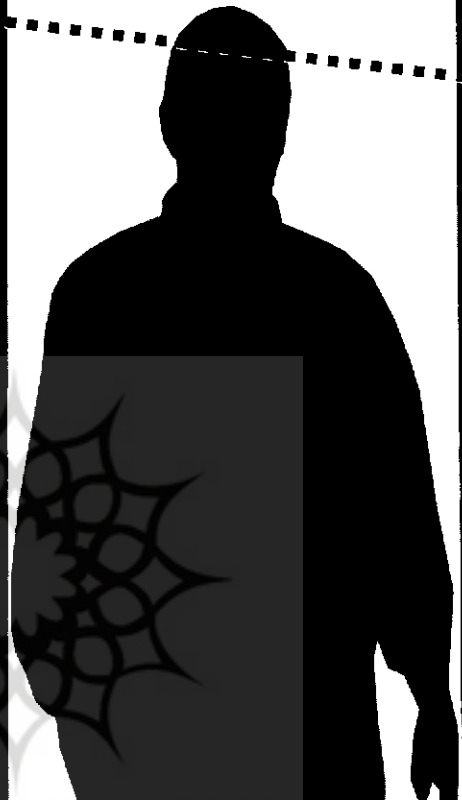


# ماهیت تعهد به نفع شخص ثالث

قسمت دوم

دکتر مصطفی نصیری  
(وکیل پایه یک دادگستری)



نیز طبق ماده (۱۰) قانون مدنی معتبر و نافذ می‌باشد.<sup>(۱)</sup>

راجع به ماهیت این گونه تعهدات و توجیه اینکه چگونه به موجب قرارداد، حقی برای شخص ثالث ایجاد می‌گردد، نظریات مختلفی ابراز شده که مهم‌ترین آنها به شرح زیر می‌باشد:

۱. نظریه پیشنهادی<sup>(۲)</sup>: طرفداران این نظریه نمی‌خواهند این تعهد را برخلاف قاعده نسبی بودن قرارداد دانسته و برآنند که آن را مبتنی بر قراردادهای ضمنی بنمایند. برطبق این نظریه، در تعهد به نفع ثالث، نخست حق به نفع طرف قرارداد (شرط‌کننده) برای شخص ایجاد گردیده و سپس او استفاده از مزایای این شرط را به شخص ثالث پیشنهاد می‌نماید و حق در صورتی و از زمانی برای این شخص ایجاد می‌گردد که وی آن را قبول نماید. خطر پذیرش این نظر آن است که براساس آن، حق به طور مستقیم برای ثالث ایجاد نمی‌گردد، بلکه حق حاصل شده از شرط، نخست وارد دارایی شرط‌کننده می‌شود و در نتیجه، طلبکاران او می‌توانند اقدام

انتقال داده و درمقابل، طرف دیگر تعهد نماید که ماهیانه مبلغی به شخص ثالث بپردازد. ماده (۷۶۸ ق.م) در بیمه عمر نیز که بیمه‌گر در قبال دریافت مبلغ معینی به اشخاص ثالث در صورت فوت بیمه‌گذار می‌نماید، تعهد به نفع ثالث به صورت تعهد اصلی می‌باشد. در حالی که در حالت دوم، موضوع قرارداد، چیز دیگری بوده و در ضمن آن عقد تعهدی هم به نفع ثالث وجود دارد؛ مانند اینکه در هبه که عقدی غیرمعوض است، پرداخت مبلغی به شخص ثالثی شرط شده باشد. مواد (۸۰۱) و (۱۹۶) قانون مدنی، فقط به این گونه تعهدات اشاره نموده؛ ولی تعهد اصلی به نفع ثالث

## فصل دوم: مفهوم تعهد به نفع ثالث مبحث اول: ماهیت حقوقی تعهد به نفع ثالث:

همان‌گونه که گفته شد، تعهد به نفع ثالث در برخی از متون قانونی پیش‌بینی شده است. این تعهد، ممکن است اصلی و به صورت یکی از عوضین عقد بوده و یا تبعی و به صورت مشروط ضمن عقد باشد؛ همچنان که در حالت اول، کسی تحت عنوان صلح، مالی را به دیگری

به توقیف آن بنمایند. وانگهی، در صورتی که قبل از قبول شخص ثالث، فوت نماید، شخص ثالث نمی‌تواند از این حق بهره‌مند گردد؛ در حالی که چنین امری با ماهیت بیمه عمر منافات داشته و در بیمه عمر، وقتی به تعهد ناشی از آن عملی می‌شود که بیمه‌گزار فوت کرده باشد.

#### ۲. نظریه اداره مال غیر: (۳)

به موجب این نظر، شرط‌کننده با گنج‌انیدن این شرط در قرارداد، امور شخص ثالث را اداره نموده و در واقع، به حساب او اقدام می‌نماید. (ماده ۳۰۶ قانون مدنی) شخص ثالث با قبول خود، عمل شرط‌کننده را تنفیذ و تأیید می‌نماید. ایراد عمده‌ای که بر این نظر وارد آمده، آن است که شرط‌کننده، طرف قرارداد بوده و به حساب خویش و به عنوان اصیل مبادرت به انجام عمل حقوقی می‌نماید، نه به حساب دیگری و به عنوان نماینده امر؛ و از همین روست که شرط‌کننده نمی‌تواند آنچه را که در مقابل تحمیل آن شرط (متعهد) تأدیه نموده، از شخص ثالث بستاند.

#### ۳. نظریه تعهد یک طرفی: (۴)

برخی از علمای حقوقی تحت تأثیر دکترین آلمان، تعهد به نفع ثالث را از موارد اعمال نظر تعهدی یک طرفی دانسته و بر این اعتقادند که متعهد به طور یک‌جانبه در مقابل شخص ثالث، متعهد می‌گردد. ایراد عمده وارد شده بر این نظریه آن است که ایراد یک‌جانبه شخص متعهد نیست که متعهد مذکور ایجاد می‌نماید، بلکه این تعهد ناشی از قراردادی باشد.

#### ۴. نظریه تعهد مستقیم ناشی از قرارداد: (۵)

طرفداران این نظر، تعهد به نفع ثالث را به طور مستقیم ناشی از قرارداد می‌دانند و معتقدند که این قرارداد است

**برخی از علمای حقوقی تحت تأثیر دکترین آلمان، تعهد به نفع ثالث را از موارد اعمال نظر تعهدی یک طرفی دانسته و بر این اعتقادند که متعهد به طور یک‌جانبه در مقابل شخص ثالث، متعهد می‌گردد. ایراد عمده وارد شده بر این نظریه آن است که ایراد یک‌جانبه شخص متعهد نیست که متعهد مذکور ایجاد می‌نماید، بلکه این تعهد ناشی از قراردادی باشد**

قبول شخصی ثالث، در ایجاد و یا استقرار آن گردیده، (۶) ولی برخی دیگر معتقدند که قبول ثالث در استقرار و پایدار شدن این حق مؤثر می‌باشد. (۷)

به نظر می‌رسد که در هریک از این نظریات، پاره‌ای از حقیقت نهفته است و باید دو حالت را از یکدیگر تفکیک نمود:

۱. در جایی که شرط‌کننده، بدهی قبلی به ثالث داشته و درصدد آن است که با درج تعهدی در قرارداد، به نفع ثالث،

بدهی قبلی خویش را بپردازد؛ عقد حواله‌ای مبتنی بر قرارداد اصلی محقق می‌گردد، که تحقق آن، نیاز به قبول ثالث دارد. به عبارتی دیگر، عقد متشکل از دو قرارداد است: قرارداد اصلی و عقد حواله ۲. ولی در حالتی که شرط‌کننده صرفاً

درصدد احسان و نیکی به ثالث بوده و هیچ بدهی قبلی به او ندارد، قبول شخص ثالث هیچ تأثیری در تعهد مذکور نخواهد داشت. به نظر می‌رسد که ماده (۱۹۶) قانون مدنی، بیشتر ناظر بر این گونه

که مستقیماً برای شخصی که در انعقاد آن دخالتی نداشته، حقی ایجاد می‌نماید و بدین سان با انعقاد عقد، رابطه‌ای مستقیم بین متعهد و شخص ثالث پدید می‌آید که قبول شخص ثالث، در استقرار و پایدار شدن تعهد مذکور، مؤثر می‌باشد. امروزه این نظریه بیشتر مورد قبول واقع گردیده و با حقوق ایران نیز منطبق می‌باشد.

#### نتیجه‌گیری:

به نظر نگارنده، شاید بتوان گفت که هرچند که این تعهد مستقیماً ناشی از قرارداد می‌باشد، ولی از آنجایی که اراده ثالث در آن نقشی نداشته، مجموعه قرارداد نسبت به شخص ثالث، نوعی ایقاع را تشکیل می‌دهد. سؤالی که در اینجا مطرح است، این است که آیا در حقوق ایران، قبول ثالث، تأثیری در ایجاد و یا استقرار این حق خواهد داشت یا خیر؟ در پاسخ به این سؤال، بین حقوقدانان اختلاف نظر وجود دارد. برخی منکر تأثیر

آیا از نحوه نگارش ماده (۲۳۱) قانون مدنی، این استنباط ایجاد نمی‌گردد که منظور قانونگذار این بوده که تعهدات قراردادی، فقط طرفین عقد و قائم مقام آنان را متعهد می‌گرداند و نمی‌تواند بدون اشخاص ثالث، آنان را متعهد گرداند؛ ولی نیازی به وجود این استثنا احساس نمی‌گردد؛ زیرا تعهد به نفع ثالث همانند تعهد به ضرر ثالث، تابع حکم کلی ماده (۲۳۱) قانون مدنی بوده و منوط به قبول ثالث است.

بنابراین، به نظر می‌رسد که قانونگذار، استثنای مندرج در ماده (۲۳۱) قانون مدنی را که با لفظ "مگر" همراه کرده، با این هدف وضع کرده که نشان دهد در تعهد به نفع ثالث، بدون اینکه قبول شخص ثالث تأثیری در این حق داشته باشد، آثار عقد دامنگیر شخص ثالث می‌گردد و بین تعهد به ضرر ثالث و تعهد مذکور، از نظر لزوم یا عدم لزوم قبول ثالث تفاوت وجود دارد، خواه موضوع تعهد به نفع ثالث، تملیک مال یا انجام فعلی بوده خواه عدم انجام فعل و یا ابرای ثالث از بدهی خویش باشد، که نیازی به قبول وی نخواهد بود. با این حال، باید یادآور شد که شخص ثالث می‌تواند با رد آن تعهد، حق ناشی از آن را، از اموال خویش خارج سازد. رد ثالث بهتر از اعراض از حق بوده و روشن است که هر مالکی حق اعراض از اموال و حقوق خویش را دارد. رد ثالث شبیه عمل حقوقی ابراء می‌باشد که برائت ذمه بدهکار را به دنبال دارد. هرچند در صورتی که موضوع تعهد مذکور، ابراء شخص ثالث از دینی باشد که قبلاً به متعهد داشته، رد ثالث تأثیری در خود ابراء نخواهد داشت.

محدود به طرفین عقد و قائم مقام آنان می‌گردد، ولی به طور استثنایی و در قالب تعهد به نفع ثالث، ممکن است این آثار دامنگیر شخص ثالث نیز شود. حال اگر قبول شخص ثالث در ایجاد یا استقرار آن ضروری و اجتناب ناپذیر باشد، تعهد مذکور ناشی از نوعی توافق بین دو طرف قرارداد و شخص ثالث بوده و با وجود توافق، سخن از استثنایی بودن سرایت اثر عقد نسبت به ثالث، امری بیپهوده به نظر می‌رسد. وانگهی، چنانچه تأثیر تعهد به نفع ثالث موقوف به قبول وی باشد، چرا قانونگذار در مواد (۲۳۱) و (۱۹۶) قانون مدنی، تعهد به ضرر شخص ثالث را ممنوع و اعتبار آن را منوط به قبول ثالث دانسته است؟ آیا بهتر نبود که مقنن در قالب یک حکم کلی، قرارداد را نسبت به اشخاص ثالث بی تأثیر بداند، خواه این موارد به نفع یا ضرر آنان باشد؟ و آیا از نحوه نگارش ماده (۲۳۱)

تعهدات می‌باشد. دلایلی که برای اثبات این نظر قابل ارائه می‌باشد بدین شرح است: الف) عدم اقتباس ماده (۱۱۲۱) قانون مدنی فرانسه توسط قانونگذار ایرانی و سکوت ایشان در مقام بیان، نشان‌دهنده آن است که مقنن، برای قبول شخص ثالث نقشی قایل نبوده است. ب) مواد (۲۳۱) و (۱۹۶) قانون مدنی، این‌گونه تعهدات را به عنوان استثنایی بر اصل نسبی بودن آثار عقد دانسته است؛ و زمانی ما می‌توانیم از استثنایی بودن این قبیل تعهدات سخن برانیم که نیازی به قبول شخص ثالث نداشته و آثار عقد بدون نیاز به قبول وی، دامنگیر او گردد. در غیر این صورت، ما با نوعی توافق روبه‌رو هستیم که دیگر نباید به عنوان استثنایی بر اصل نسبی بودن آثار عقد دانسته شود. به عبارتی دیگر، نظر قانونگذار بر آن بوده که هرچند آثار عقد فقط

برخی از حقوقدانان بر این اعتقادند که در شکل قبول شخص ثالث نباید سخت‌گیری شود پس طرح دعوای الزام متعهد به انجام تعهد، از سوی ثالث نوعی

قبول ضمنی تلقی و کافی می‌باشد.<sup>(۸)</sup> به نظر نگارنده، هرچند که پذیرش حق از سوی ثالث نیز بمنزله نوعی رضایت ضمنی تلقی می‌گردد، ولی همان‌گونه که خاطر نشان گردید، پذیرش حق از سوی شخص ثالث تأثیری در ایجاد یا استقرار این حق نخواهد داشت.<sup>(۹)</sup>

### مبحث دوم) آثار تعهد به نفع ثالث

می‌دانیم ابراء عملی حقوقی است که نیازی به قبول بدهکار ندارد.

آثار تعهد به نفع ثالث را باید از سه لحاظ مورد توجه و بررسی قرارداد:

الف) رابطه بین متعهد و شخص ثالث؛

ب) رابطه بین شرط‌کننده و شخص ثالث؛

ج) رابطه بین طرفین عقد اصلی.

ولی قبل از ورود به بحث، این نکته شایان ذکر است که به دلیل سکوت قانون مدنی، باید به کمک شرح سایر قوانین و نیز مقررات مربوط به بیمه، احکام مورد نیاز را مورد استنباط قرارداد.

### الف) رابطه بین متعهد و شخص ثالث

این قرارداد، به طور مستقیم، متعهد را در برابر ثالث مدیون می‌نماید و شخص ثالث می‌تواند از کلیه وسایل قانونی مانند مراجعه به دادگاه و طرح دعوا و نیز اجرای ثبت، برای اجبار و الزام متعهد و اجرای حق خویش استفاده نماید؛ ولی وی به استناد عدم اجرای تعهد، حق فسخ قرارداد را نخواهد داشت؛ زیرا اراده او در ساختن آن هیچ دخالتی نداشته و در چنین حالتی تنها شرط‌کننده می‌تواند از این حق بهره‌مند گردیده و عقد را فسخ نماید.<sup>(۱۰)</sup> (مواد ۲۳۷ تا ۲۴۰ قانون مدنی) همان‌گونه که گفتیم، در این گونه تعهدات در برخی موارد، قبول شخص ثالث ضرورت نداشته، ولی وی همانند هر صاحب حق دیگری می‌تواند با رد آن

تعهد، در واقع از آن اعراض نماید. بدیهی است که در این صورت حق ناشی از شرط مذکور به شرط‌کننده یا قائم‌مقام قانونی وی یا شخص دیگری که در قرارداد تعیین شده تعلق خواهد گرفت.<sup>(۱۱)</sup> ولی برخی از نویسندگان حقوق، با تفکیک حالات مختلف از یکدیگر بر این اعتقادند که در صورتی که تعهد به سود ثالث مورد عقد بوده و به وسیله این شخص رد شود، عقد مزبور به علت عدم تحقق یکی از دو مورد عقد معوضاً باطل خواهد بود، مگر اینکه در عقد برخلاف آن توافق شده باشد و طرفین توافق نمایند که در صورت رد عقد مزبور توسط ثالث، معوض مورد استحقاق متعهدله خواهد بود؛ ولی در صورتی که در این فرض، شخص ثالث در مهلت متناسب، قبولی خویش را اعلام نماید، قرارداد مذکور از سوی متعهد قابل فسخ خواهد بود. (املاک ماده ۲۵۲ قانون مدنی) چنانچه متعهد به سود ثالث، به صورت شرط ضمن عقد مقرر شده باشد؛ با رد آن توسط ثالث یا عدم اعلام قبولی در مهلت متعارف، حق فسخ برای شرط‌کننده طبق مواد (۲۴۰) و (۲۵۲) قانون مدنی ایجاد می‌گردد.<sup>(۱۲)</sup> (خيارتخلف از شرط) ولی به نظر می‌رسد که نظریه مذکور با واقعیت منطبق نمی‌باشد؛ چه اینکه این گونه تعهدات از دو حال خارج نیستند: یا اینکه شرط‌کننده، بدهی قبلی به ثالث داشته و در صدد آن است که با درج تعهد به نفع ثالث، بدهی قبلی خویش را بپردازد، که در این صورت با قبول ثالث، عقد حواله محقق می‌گردد؛ و یا اینکه شرط‌کننده صرفاً در صدد احسان به ثالث می‌باشد که در این فرض نیازی به قبول وی نخواهد بود.<sup>(۱۳)</sup> بدین جهت، حتی در صورت اول نیز تأخیر در اعلام قبول توسط شخص ثالث، تأثیری در قرارداد

اصلی نداشته و در نهایت، عقد حواله منعقد نمی‌گردد. رد ثالث نیز موجب ممتنع شدن شرط نگردیده و بطلان یا حق فسخ قرارداد را برای یکی از متعاقدين در پی نخواهد داشت، بلکه از آنجایی که شرط‌کننده به دلیل وجود نفع مادی یا معنوی، چنین شرطی را در قرارداد گنجانیده؛ بنابراین، طبیعی است که با رد تعهد توسط ثالث، موضوع آن تعهد به شرط‌کننده بازگشت نماید.<sup>(۱۴)</sup> وانگهی، این موضوع با اراده ضمنی متعاقدين انطباق بیشتری خواهد داشت؛ و همان‌گونه که در مورد حواله، چنانچه محتال با انتقال طلب برعهده محال‌علیه موافق نباشد، عقد حواله محقق نگردیده و ذمه محیل همچنان نسبت به محتال مشغول خواهد بود و محیل نیز در صورت طلب‌کار بودن از محال‌علیه باید شخصاً طلب خویش را از او مطالبه نماید. در این فرض نیز در صورت رد ثالث، متعهد باید موضوع تعهد را به شرط‌کننده تحویل داده و شرط‌کننده نیز در صورت مدیون بودن به ثالث، باید بدهی خویش را به او بپردازد.

### ب) رابطه بین شرط‌کننده و شخص ثالث:

در اثر تعهد به نفع ثالث، شرط‌کننده هیچ دینی در برابر ثالث پیدا نمی‌نماید. بنابراین، اجرای تعهد را نمی‌توان از او خواست یا اینکه وی را مسئول خسارت‌های حاصل شده از عدم اجرای تعهد دانست.<sup>(۱۵)</sup> در این مورد، تعهد به نفع ثالث، برحسب مورد، در رابطه میان شرط‌کننده و شخص ثالث ممکن است جنبه یک عمل حقوقی معوض را داشته و شرط‌کننده قبلاً در مقابل ثالث تعهدی به عهده داشته. که همان‌گونه که قبلاً گفته شد. در این فرض، عقد حواله محقق می‌گردد و ممکن است که جنبه مجانی

داشته و شرط کننده هیچ تعهد و دینی در مقابل ثالث نداشته باشد.

به اعتقاد برخی از حقوقدانان، شرط کننده نمی تواند به زیان شخص ثالث اقدام نموده و مثلاً از انجام شروطی که به سود ثالث گردیده، صرف نظر نموده یا ذی نفع در آن را تغییر دهد؛ زیرا به اعتقاد آنان، امکان ایجاد حق به سود ثالث، با اختیار از بین بردن آن ملازمه ندارد. حتی برخی پا را از این امر فراتر نهاده و حق اقاله پیمان اصلی را از متعاقبین سلب نموده و با حق مکتسب شخص ثالث در تزاخم دانسته اند. (۱۶)

ظاهراً این عده از حقوقدانان، از ماده (۱۱۲۱) قانون مدنی فرانسه الهام گرفته اند، که در صورت قبولی تعهد به وسیله شخص ثالث، شرط کننده را از فسخ عقد بر حذر داشته است. (۱۷) به نظر اینان، حتی فسخ شرط به نفع ثالث قبل از قبول وی نیز مغایر با موازین حقوقی می باشد. (۱۸)

به نظر نگارنده، نظریات مذکور کاملاً در تعارض با مقررات مدنی قرارداد دارد. نه تنها مواد (۲۶ و ۲۵) قانون بیمه مصوب ۱۳۱۶، به بیمه گزار حق داده که ذی نفع در سند بیمه عمر را تغییر داده یا وجه بیمه نامه را به دیگری منتقل سازد، انکار حق اقاله طرفین قرارداد، هیچ توجیه منطقی نمی تواند داشته باشد و در تعارض کامل با مقصود قانونگذار و نیز اراده طرفین قرارداد، قرارداد. (۱۹) زیرا عدم اقتباس از ماده (۱۱۲۱) قانون مدنی فرانسه نیز نشان دهنده آن است که مقنن بر قصد پذیرش آن را نداشته است. اگر تا آنجا پیش برویم و با استناد به حق مکتسب ثالث، حق اقاله را از طرفین عقد بگیریم، لاجرم باید گفت که کلیه اختیارات و نیز فسخ عقود جایز با حق مکتسب طرف دیگر ناسازگار بوده و امکان پذیر

**برخی دیگر از حقوقدانان، حق اقاله را برای طرفین عقد قابل پذیرش می دانند و معتقدند که در صورت اقاله، اگر عین مال نزد ثالث موجود باشد، امکان استرداد آن وجود دارد؛ ولی چنانچه آن مال تلف شده یا به غیر منتقل شده باشد نمی توان بدل آن را از وی مطالبه نمود؛ زیرا شخص ثالث، تعهدی مبنی بر اینکه در صورت تلف مالی، بدل آن را برگرداند، بر عهده نگرفته است. بنابراین، هیچ کس را نمی توان بدون تعهد و الزام، مسئول دانست**

نمی باشد. (ملاک ماده ۷۳۳ ق. م) برخی دیگر از حقوقدانان، حق اقاله را برای طرفین عقد قابل پذیرش می دانند و معتقدند که در صورت اقاله، اگر عین مال نزد ثالث موجود باشد، امکان استرداد آن وجود دارد؛ ولی چنانچه آن مال تلف شده یا به غیر منتقل شده باشد نمی توان بدل آن را از وی مطالبه نمود؛ زیرا شخص ثالث، تعهدی مبنی بر اینکه در صورت تلف مالی، بدل آن را برگرداند، بر عهده نگرفته است. بنابراین، هیچ کس را نمی توان بدون تعهد و الزام، مسئول دانست. همچنین است در صورتی که مورد شرط به سود ثالث، عملی است که به وسیله متعهد انجام شده و یا موضوع شرط، برائت ذمه ثالث بوده که انجام پذیرفته است؛ که در این صورت، شرط کننده باید بدل مال مورد شرط یا اجرت المثل فعل انجام شده یا معادل دین

ساقط شده از ذمه ثالث را، به متعهد بپردازد. (۲۰) ولی به نظر اینجانب، پذیرش چنین نظری نیز منطبق با نظام حقوقی ایران نمی باشد؛ زیرا همان گونه که ثالث از برخی جهات همانند قائم مقام شرط کننده دانسته شده و حق وی را مستقل از قرارداد اولیه نمی دانیم، و از این رو به متعهد امکان می دهیم که برای او، به همه ایراداتی که در مقابل شرط کننده می توانست استناد جدید، متوسل شود و مثلاً اگر در بیمه عمر، بیمه گزار حق بیمه را نپرداخته، بیمه گر نیز از پرداخت مبلغ مورد توافق به ثالث خودداری ورزد، در اینجا نیز باید با او همانند طرف قرارداد رفتار نموده و در صورت عدم دسترسی به عین مال، بدل آن را از ایشان مطالبه نموده؛ در غیر این صورت، چنین نظری نه تنها توجیه منطقی نداشته و با اراده

### نفع ثالث

فقها نیز اشکالی در درج این گونه تعهدات در قراردادهای نمی بینند و شروط مذکور را معتبر می دانند<sup>(۲۳)</sup> به ویژه آنکه امروزه تأثیر و فواید درج این گونه شروط در بیمه عمر و بیمه شخص ثالث بخوبی، روشن و آشکار گردیده است؛ ولی در زمینه اینکه آیا قبول شخص ثالث ضرورت دارد یا خیر؟ این گونه تعهدات را به دو قسم دسته بندی نموده و معتقدند که در صورتی که موضوع تعهد به نفع ثالث، اسقاط تکلیف و تعهدی از شخص ثالث همانند ضمانت از مضمون عنه در عقد ضمان باشد، در این گونه موارد، قبول شخص ثالث ضرورتی نخواهد داشت؛ ولی درجایی که موضوع این تعهد ناظر بر ایجاد حقی به نفع شخص ثالث می باشد. بنابراین مشهور فقها، قبولی وی ضرورت خواهد داشت. زیرا به اعتقاد آنان تملیک مال یا حقی به دیگری بدون رضایت و قبول وی امکان پذیر نمی باشد. با این وصف فقهای امامیه در تملیک مال به موصاله در وصیت تملیکی، مانع عقلی نمی بینند.<sup>(۲۴)</sup> در حالی که وصیت تملیکی نیز نوعی از تعهد به نفع ثالث تلقی می گردد.

به عقیده این دسته پس از قبول ثالث، طرفین عقد نمی توانند بدون رضایت او، قرارداد را تغییر داده یا الفا کنند؛ زیرا بعد از قبول، اونیز یکی از اطراف قرارداد می باشد.<sup>(۲۵)</sup> ولی برخی دیگر قبول ثالث را فاقد تأثیر دانسته و معتقدند که طرفین عقد هر زمان می توانند عقد اصلی را اقاله نمایند.<sup>(۲۶)</sup> بیشتر طرفداران این نظر فقهای متأخر می باشند.

### پی نوشت ها:

۱. دکتر صفایی، سید حسین، همان منبع، ص ۱۷۰. حائری شهاباغ، سیدعلی، شرح قانون مدنی

از آنجایی که تعهد به نفع ثالث ناشی از قرارداد بین طرفین می باشد، شرط کننده نیز لاقلاً نفع معنوی در اجرای آن دارد. بنابراین، در صورتی که در قراردادها شرط شده است که خریدار باید مالیات نقل و انتقال را که بر عهده فروشنده قرار داشته، بپردازد، در صورت تخلف وی از اجرای این شرط، شرط کننده می تواند ایفای تعهد را از او بخواهد و در صورتی که امکان اجرای شرط وجود نداشته باشد مبادرت به فسخ عقد بنماید

بنابراین، در صورتی که در قراردادهای شرط شده است که خریدار باید مالیات نقل و انتقال را که بر عهده فروشنده قرار داشته، بپردازد، در صورت تخلف وی از اجرای این شرط، شرط کننده می تواند ایفای تعهد را از او بخواهد و در صورتی که امکان اجرای شرط وجود نداشته باشد مبادرت به فسخ عقد بنماید. همچنین در صورتی که تعهد به نفع ثالث به عنوان یکی از دو عوض، در عقدی معوض آمده است، شرط کننده می تواند از انجام تعهد خویش تا هنگامی که متعهد، دین خود را به ثالث نپرداخته، امتناع ورزد. متعهد نیز می تواند اجرای شرط به نفع ثالث را موکول به تسلیم مالی نماید که شرط کننده به عهده گرفته است (ماده ۳۷۷ قانون مدنی)<sup>(۲۷)</sup>

مبحث سوم) مبانی فقهی تعهد به

ضمنی متعاقبین در تهافت قرارداد، بلکه با موازین قانون مدنی در زمینه فسخ و اقاله قراردادهای در تعارض آشکار قرار دارد؛ و مارا با این سؤال مواجه سازید که چه تفاوتی بین حالتی وجود دارد که عین مال نزد ثالث موجود بوده و حالتی که امکان استرداد عین مال وجود ندارد. اگر امکان مطالبه بدل از ثالث وجود ندارد، با چه توجیهی می توان گفت که مطالبه عین مال از او، مستلزم هیچ تعهدی برای او نبوده و منطبق بر قانون و امکان پذیر می باشد.<sup>(۲۸)</sup>

### ج) رابطه بین طرفین عقد اصلی:

هر چند که این تعهد به طور مستقیم، شخص ثالث را طلبکار می نماید، ولی از آنجایی که تعهد به نفع ثالث ناشی از قرارداد بین طرفین می باشد، شرط کننده نیز لاقلاً نفع معنوی در اجرای آن دارد.

- ج. ا، کتابخانه گنج دانش ۱۳۷۶، ص ۱۵۵ به بعد- و نیزر. ک. به: دکتر بهرامی احمدی، حمید، همان منبع، ص ۱۵۶ به بعد.
۲. کلن و کاپیتان، حقوق مدنی، ج ۲. ش. ۲۰۹. رپیروپلانیول، حقوق مدنی، ج ۶، تعهدات، ش ۳۵۴.
۳. کلن و کاپیتان همان منبع ش ۲۰۹. رپیروپلانیول، همان منبع، ش ۳۵۴. و نیزر. ک. به: دکتر کاتوزیان، ناصر، همان منبع، ص ۳۶۴. دکتر امامی، سیدحسین، همان منبع، ص ۲۵۶ و ۲۵۷.
۶. دکتر امامی، سیدحسین، همان منبع، ص ۲۵۷. دکتر جعفری لنگرودی، محمد جعفر، تأثیر اراده در حقوق مدنی، ش ۴۱۳. دکتر شایگان، سیدعلی، حقوق مدنی، به کوشش محمدرضا بندرچی، انتشارات طه، چاپ اول، ۱۳۵۷، ص ۹۸. دکتر طاهری، حبیب‌اله، حقوق مدنی (۴ و ۳) ج ۲، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ص ۸۱ به بعد: این حقوقدانان تعهد به نفع ثالث را از مصادیق جعل حق و استثنایی بر اصل نسبی بودن آثار عقد دانسته که حتی ممکن است ثالث از آن بی‌اطلاع باشد.
۷. دکتر صفایی، سیدحسین، همان منبع، ص ۱۷۱. دکتر شهیدی، مهدی، حقوق مدنی، ج ۳ «اشکار قراردادهای و تعهدات» ص ۲۹۹ و ۳۰۸. دکتر کاتوزیان، ناصر، همان منبع، ص ۳۶۴ و ۳۶۵.
۸. دکتر صفایی، سید حسین، دوره مقدماتی حقوق مدنی، ج ۲، ص ۱۷۱.
۹. چنانچه در تعهد به نفع ثالث، قبول، ضروری دانسته شود، باید تمام احکام و آثار عقد را بر این گونه تعهدات جاری و ساری بدانیم ولی برخی از احکام مورد اشاره، با طبیعت تعهد به نفع ثالث سازگاری نخواهد داشت بدین جهت برخی از نویسندگان حقوقی که معتقد به این نظر هستند، برای جلوگیری از این گونه ناسازگاری‌ها، ناگزیر گردیده‌اند که درجایی که قبول شخص ثالث در اثر اکراه حاصل گردیده، برخلاف قواعد و مقررات قانون مدنی، چنین قبولی را معتبر
- انگارند: ر. ک. به: دکتر شهیدی، مهدی، همان منبع، ص ۳۳۱.
۱۰. دکتر کاتوزیان، ناصر، همان منبع، ص ۳۶۴، ۳۶۵.
۱۱. دکتر کاتوزیان، ناصر، همان منبع، ص ۳۶۴ به بعد.
۱۲. دکتر شهیدی، مهدی، همان منبع، ص ۳۱۳ و ۳۱۴.
۱۳. چنانچه هر فرض اخیر قبولی ثالث ضرورت داشته باشد، ما با نوعی توافق مواجه هستیم و در این صورت استثنایی بودن سرایت اثر عقد نسبت به ثالث (موضوع مواد ۲۳۱ و ۱۹۶ ق. م) وجود خارجی نخواهد داشت وانگهی با وجود نهاد حواله، نیازی به پیش‌بینی این گونه تعهدات احساس نمی‌گردد زیرا در حواله که با توافق سه طرف صورت می‌گیرد تمامی احکام گفته شده و تعهد به نفع ثالث نیز با آن شباهت دارد.
۱۴. البته اگر در حواله، محتال، محال علیه را ابراء نماید طلب وی ساقط می‌گردد ولی چنانچه از ابتدا حواله را نپذیرد، طلب وی از محیل به قوت خود باقی می‌ماند، حال در اینکه آیا با رد حق توسط ثالث، ابراء محقق می‌گردد و بدهی متعهد به او ساقط می‌شود یا اینکه طلب ناشی از این تعهد، به شرط‌کننده منتقل می‌گردد، جای تأمل دارد.
۱۵. دکتر کاتوزیان، ناصر، همان منبع، ص ۳۶۶.
۱۶. دکتر صفایی، سیدحسین، همان منبع، ص ۱۷۴. دکتر کاتوزیان، ناصر، همان منبع، ص ۳۶۲ به بعد. برای دیدن نظر مخالف ر. ک. به: دکتر امامی، سیدحسین، همان منبع، ص ۲۵۷. به نظر نگارنده چنانچه امکان انحلال تعهد به نفع ثالث با حق مکتسب وی منافاتی داشت، قانونگذار مبادرت وضع مواد ۲۵ و ۲۶ قانون مدنی بیمه نمی‌نمود. وانگهی چنانچه تعهد مذکور، حق مکتسب ایجاد می‌گردد، در صورت رد آن توسط ثالث. موضوع تعهد باید به متعهد تعلق می‌گرفت نه شرط‌کننده.
۱۷. ویل، تعهدات، ش ۵۴۳، مازو، حقوق مدنی، ش ۷۹۵، در حقوق انگلیس نیز پس از مدت‌ها تردید و اختلاف، سرانجام امکان فسخ این تعهد، طی شرایطی منتفی اعلام شده است.
۱۸. دکتر صفایی، سیدحسین، همان منبع، ص ۱۷۴.
۱۹. در تأیید این نظر ر. ک. به: دکتر امامی، سیدحسین، همان منبع، ص ۲۵۸. دکتر شهیدی، مهدی، همان منبع، ص ۳۰۱.
۲۰. دکتر شهیدی، مهدی، همان منبع ص ۳۰۲. برخی دیگر تعهد به نفع ثالث را نوعی هبه از ناحیه شرط‌کننده به ثالث دانسته و آن را همانند هبه جز در مواد ماده (۸۰۳) قانون مدنی، قابل رجوع می‌دانند: دکتر طاهری، حبیب‌اله، همان منبع، ص ۸۵.
۲۱. برای مطالعه بیشتر ر. ک. به: ص ۲۱ به بعد.
۲۲. دکتر کاتوزیان، همان منبع، ص ۳۶۶.
- دکتر صفایی، سیدحسین، همان منبع ص ۱۷۴.
- دکتر شهیدی، مهدی، همان منبع، ص ۳۰۰ و ۳۰۱: به نظر این نویسنده، در صورت تأخیر متعهد در انجام تعهد به نفع ثالث، امکان مطالبه خسارت معنوی ناشی از تأخیر برای شرط‌کننده قابل تصور و ممکن می‌باشد.
۲۳. شیخ انصاری، مرتضی، مکاسب، ج ۳، ص ۵۰، ۳۱، ج ۲، صص ۲۴۸، ۲۴۹، دکتر جعفری لنگرودی، محمد جعفر، تأثیر اراده در حقوق مدنی. ش ۴۱۴ تا ۴۱۸. دکتر گرجی، ابوالقاسم، مجله مؤسسه حقوق تطبیقی، ش ۱، سال ۱۳۵۶.
۲۴. دکتر جعفری لنگرودی، محمد جعفر، همان منبع. ش ۴۱۴ و ۴۱۶ تا ۴۱۸.
۲۵. علامه حلی، تذکره، ج ۱، «کتاب البیع»، محقق ثانی، جامع المقاصد، ج ۱ ص ۲۶۱.
۲۶. شیخ محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۲۳ ص ۲۰۹. شیخ مرتضی انصاری، مکاسب، ص ۲۸۶. میرزایی نائینی، منتهی الطالب ج ۲، ص ۱۴۲، میرزا حسن موسوی بجنوردی، قواعدالفقهیه، ج ۳ ص ۲۷۸.